

سیمرغ و نقش آن در عرفان ایران

نوشته : دکتر محمد جواد مشکور

آمده که مرغی فراخ بال است ، چنانکه در پرواز خود پهنای کوه را فرا میگیرد و لانه او بر درختی در دریای وروشک یسا فراخگرت (شاید دریاچه آرال یا دریای خزر باشد) قرار دارد، این درختی درمان بخش است و تخم همه گیاهان در آن نهاده شده است .

شاید از این مرغ یکنوع عقاب عظیم الجثه اراده شده باشد. نام سیمرغ در سانسکریت سینا Syena به معنی شاهین است و با کلمه شاهین فارسی از یک ریشه می باشد .

کلمه سنه Saêna یکبار به همراهی مرهغو Mêrêghu در اوستا به کار رفته و بار دیگر تنها استعمال شده است . بعلاوه سنه در اوستا نام مردی پاکدین است که بنابر کتاب دینکرد صدسال پیش از ظهور زردشت زائیده شد و دویت سال پس از دین مزدیسنی در گذشت.^۱

در فرهنگ های پارسی و اشعار متقدمان گاهی کلمه «سیرنگ» بجای سیمرغ به کار رفته و از آن به معنی سیمرغ و عنقا اراده شده است. در فرهنگ انجمن آرا تألیف رضاقلیخان هدایت در معنی این لفظ چنین آمده است : «سیرنگ بر وزن بیرنگ به معنی سیمرغ نام حکیمی بوده بزرگ . در میان عوام مشهور است که مرغی بزرگ بوده در کوه قافو با مردم آمیزش نداشته و زال را تربیت کرده و آموزگار و حامی رستم بوده،

عظمت شاهنامه فردوسی و رواج اشعار و نسخ آن در سراسر ایران زمین ، موجب شد که داستان های آن دهان بدهان بر سر هر کوی و بازاری نقل شود و عارف و عامی به یاد روزگار پرشکوه ایران پیش از اسلام ، آن قصص حماسی را به خاطر سپارند و شاهنامه تنها کتاب ملی ایرانیان به شمار آید.

تکرار این داستانهای شرف انگیز و مردپرور که از روح بزرگمنش و افتخار آفرین دهقان طوس حکیم ابوالقاسم فردوسی سرچشمه گرفته بود نه تنها ، باعث تحریک حس غرور ایرانیان در احیای روح میهن پرستی ایشان در برابر تازیان و ترکان شد ، بلکه در دیگر شوون اخلاقی و تخیلات عالی انسانی آن قوم نیز اثر گذاشت .

شعر و ادب و تاریخ تحت تأثیر شاهنامه قرار گرفت. هیچ کتابی از متون فنون مزبور خالی نماند که نام یک یا چند تن از پهلوانان شاهنامه در آنها ذکر نشده باشد .

تصوف ایران نیز از این موهبت برخوردار شد ، اشخاص حقیقی یا خیالی شاهنامه در عرفان ایران صوری رمزی و تمثیلی یافتند . از جمله آنها داستان سیمرغ است که دیدار شخص او در کتب عرفان مقصد و مقصود سالکان طریقت گشت و در این زمینه داستان های فراوانی نگاشته آمد که از آن جمله منطق الطیر عطار است .

نام سیمرغ

نام این مرغ افسانه ای در اوستا مرهغو سنه Mêrêghu Saêna

۱ - فرهنگ برهان قاطع (دکتر معین) ماده سیمرغ .

شیخ عطار در کتاب منطق الطیر از کمال او به رمز اشاراتی کرده، حقیقت آنست که که سیمرغ نام حکیمی بوده مرتاض و در کوه البرز مسکن داشته؛ عبدالواسع جبلی گفته:

منسوخ شد مروت و معدوم شد وفا

زین هر دو نام ماند چو سیمرغ و کیمیا

سیمرغ را سیرنگ نیز گفته‌اند:

جز خیالی ندیدم از رخ تو

جز حکایت ندیدم از «سیرنگ»^۲

لأنه سیمرغ بنا به افسانه‌های ملی و شاهنامه در البرز کوه است و شاید دریای سیرنگ که نام دیگر سیمرغ است از نظر نزدیکی به البرز همان دریای مازندران باشد، چنانکه فردوسی گوید:

از آن جایگه باز گشتن نمود که نزدیک دریای سیرنگ بود و نیز فرماید:

یکی کسوه بد نامش البرز کوه

به خورشید نزدیک و دور از گروه

بدان جای سیمرغ را لانه بود

که آن خانه از خلق بیگانه بود

در زبان پهلوی سیمرغ به صورت سین موروو Sên-muruv یا سنه موروک Sênê-murük هر دو آمده است.^۳ سیمرغ در شاهنامه:

چنانکه در پیش گفتیم سیمرغ در شاهنامه مرغی خارق العاده و کنام او بر سر البرز کوه است و چون به زمین نزدیک میشود هوا از پیکر سترگ او تاریک می‌گردد. همو بود که زال پسر سام را در کودکی پیرورد و همو بود که رستم را در جنگ با اسفندیار یاری کرد:

یکی کوه بینی سر اندر هوا

بر او بر یکی مرغ فرمانروا

که سیمرغ خواند و را کارجوی

چو پرند کوهیست پیکارجوی

اگر پیل بیند بر آرد به ابر

ز دریا نهنگ و ز خشکی هژبر

چو او بر هوا رفت و گسترده پر

ندارد زمین هوش و خورشید فر

بنا به روایت شاهنامه سام نریمان که زنش پسری سپیدموی آورده بود به گمان آنکه کودکی اهریمنی و شوم استوی را به البرز کوه برد تا در آنجا تباہ شود. سیمرغ سام را از کوه برگرفت و به آشیانه خود آورد و با جوجه‌های خویش پرورش داد، چون برومند شد او را به پدرش سام سپرد و آنگاه پری از بال خود بر کند و به سام داد تا هرگاه لازم شود آن را در آتش افکند و از شنیدن بوی آن سیمرغ بیاری او آید. از آن زمان خانواده سام و زال که دست پرورده سیمرغ بودند ورستم

پسر زال با آن مرغ نیرومند دوست شدند و در حل بعضی از مشکلات خود از او یاری می‌خواستند. چنانکه رستم چون از نبرد با اسفندیار روئین تن فروماند سیمرغ به استدعای زال به یاری رستم شتافت و به تدبیر او اسفندیار با تیرگری که سیمرغ به او نشان داده بود کور شد و بمرد:

تهمت گزاند کمان راند زود

بدان سان که سیمرغ فرموده بود

عنقا:

در ادبیات اسلامی عنقا جای سیمرغ را گرفته و مانند وی باشگاه او در کوه قاف است. عنقا در عربی به معنی دراز گردن است و نام مرغ افسانه‌ای است که آن را در پارسی سیمرغ گویند و همان مرغی است که در زبان‌های اروپائی گاهی به نام فینیکس و Phenix و زمانی گریفین Griffen خوانده میشود. حافظ فرماید:

عنقا شکار کس نشود دام باز چین

کاینجا همیشه باد بدست است دام را

کلمه عنقا در زبان‌های سامی پیش از اسلام نیز آمده است چنانکه این نام به صورت جمع در عبری قدیم عناقیم آمده که به معنی گردن درازان می‌باشد. در زبان سریانی عنقا به صورت enoqu و در یونانی Enakeim Evaker آمده است.^۴

رسالة الطیرها:

یکی از قصه‌هایی که توجه صوفیان و عارفان ایران را جلب کرده و به اعتقاد ایشان بیانی رمزی و تمثیلی از سیر و سلوک معنوی سالکان طریقت به سوی حقیقت می‌باشد، داستان سفر مرغان بدرگاه پادشاه خود عنقا یا سیمرغ است. این قصه به - روایات و صور مختلفی در ادبیات اسلامی آمده و هر یک رسالة الطیر نام گرفته است. این داستان عبارتست از رهایی مرغان از قفس و پرواز آنان به سوی بالا و گذشتن از بیابانها و دریاها و کوهها و سرانجام رسیدن به مقصود و دیدار پادشاه خود سیمرغ. نخستین کسی که در اسلام در نقل این داستان در سیر معنوی عرفانی پرداخته حکیم ابوعلی سینا (در گذشته در ۴۲۴ هجری) است. ابن سینا نفس یا روح را به مرغی تشبیه می‌کند که در میان گروهی از مرغان در دام صیاد گرفتار می‌آید و به - یاری دیگر مرغان از قفس آزاد می‌شود و از راه‌هایی دراز و بیابانها و منزلها و کوهها عبور می‌کند و سرانجام پس از تحمل رنج فراوان به شهر پادشاه مرغان میرسد و به دیدار وی توفیق

۲ - فرهنگ انجمن آرا، ماده سیمرغ

۳ - پورداود، یشتها ج ۱ ص ۵۷۵ طبع بمبئی

۴ - Gesenius p. 778.

می‌یابد و از همه رنجها راحتی می‌گردد .

به‌ناچار ما را پادشاهی است که او عنقا است . پس از استخبار بسیار خبر یافتند که تختگاه این شهریار در برخی از جزایر کشورهای غربی است . پس به شوق دیدار او به پرواز آمدند و از کوه‌های بلند و دریا‌های پهناور بگذشتند و بر اثر انواع مصائب، بسیاری از ایشان هلاک شدند و جز گروهی اندک نتوانستند خود را به درگاه پادشاه مرغان برسانند . شاه مرغان که در کوشکی بس بلند و استوار جای داشت کس فرستاد و سبب آمدن ایشان پرسید . گفتند که شوق دیدار ملک ما را بدینجا آورد . شاه گفت آمدن شما بدینجا بیهوده است، شما خواه بدینجا بیایید یا نایبید ما شاییم و ما را به شما نیازی نیست . چون استغناء او را دریافتند ناامید شدند و شرمند گشتند . ملک گفت حال که ناتوانی خود را از معرفت و شناسائی مقام مادر یافتید بر ماست که شما رامنزل و مأوی دهیم زیرا اینجا خانه کرم است و هر که حقارت خود را در این درگاه دریافته باشد شایسته است که عنقاشاه مرغان او را دمساز و همنشین خود سازد .^۹

یکی دیگر از صوفیان ایران که رساله الطیبری نظیر این رساله دارد احمد غزالی برادر امام محمد غزالی است که شاید رساله الطیبر او که به نام داستان مرغان است و ترجمه رساله الطیبر عربی برادرش امام محمد غزالی به زبان فارسی باشد.^{۱۰}

یکی دیگر از صوفیان بنام ایران عارف شهید و شیخ اشراق شهاب‌الدین سهروردی یحیی بن حبش (در گذشته در ۵۸۶ هجری) است که نه تنها رساله الطیبر ابن سینا را به پارسی برگردانیده بلکه در آثار دیگرش مانند عقل سرخ هم اشاراتی به گرفتاری مرغ جان در قفس تن و نیاز وی به‌رهایی از آن نموده است . وی در رساله دیگر خود به نام الغریبة الغریبه که به عربی نوشته و آن را شیوایی بسیار است و همانند رساله الطیبر ابن سینا است به حدیث نفس و احوال متعلقه به آن اشاره کرده است .^{۱۱}

نظیر این رساله الطیبرها بسیار است که پس از رساله الطیبرهای

رساله الطیبر ابن سینا داستانی است لغزمانند و آن قصه مرغی است که با جماعت مرغان دیگر به دام صیاد افتاده اسیر قفس شده روزگاری بدان حال مانده تا از درون قفس مشاهده کرده است که بعضی از مرغان قفس را درهم شکسته‌اند و در فضا پرواز می‌کنند . مرغ گرفتار از ایشان خواسته است تا او را به جهان آزادی رهنمون شوند و چندان زاری می‌کند تا راه رستگاری را به‌دو می‌آموزند . سپس به‌همراه یکدیگر سفر آغاز می‌کنند و از هفت کوه می‌گذرند و به سوی کوه هشتم به پرواز درمی‌آیند و در آنجا مرغانی زیبایی بینند که با ایشان هم‌صحبت می‌شوند و درمی‌یابند که در پس آن کوه شهری است که شاه بزرگ مرغان در آن شهر جای دارد به سوی آن شهر می‌شتابند و شاه بزرگ را دیدار می‌کنند و از وی می‌خواهند تا رشته تعلق را از ایشان بکشاید . پادشاه بزرگ می‌گوید آن رشته را آنکس باز تواند کرد که بسته است و من کس بدو می‌فرستم تا بند از پای شما بکشاید . مرغان بازمی‌گردند و همچنان در راهند تا به گشاینده بندها برسند.^۹

پس از ابن سینا این داستان به بیانات گوناگون به شرح و توضیح آمده است . عین القضاة همدانی در یکی از نامه‌های خود می‌نویسد : «مرغان چند سال در طلب سیم‌رخ بودند چون به درگاه او رسیدند سال‌های بسیار بار خواستند و بار نبود بعد اللتیار والتی جواب ایشان دادند که ان‌الله غنی عن المالمین»^۶ . روزبهان بقلی شیرازی (۵۲۲ - ۶۰۶) روح را به‌مرغ تشبیه کرده و به گرفتاری وی در قفس تنگ و رهایی او و پروازش در آسمان ملکوت و ورود وی به سرای دره جبروت اشاره نموده است.^۷

ابن سینا در قصیده عینییه خود که از قصاید معروف فلسفی و عرفانی است از روح تعبیر به ورقاء (کیوتر) می‌کند که از مقام بالایی هبوط کرده و در این عالم خاکی نزول نموده است، چنانکه فرماید :

هبطت الیک من المحل الارفع

ورقاء ذات تعزز و تمنع

به قول خواجه شیراز :

طایر گلشن قدسم چه دهم شرح فراق

که در این دامگه حادثه چون افتادم

من ملک بودم و فردوس برین جایم بود

آدم آورد در این دیر خراب آبادم

رساله الطیبر غزالی :

حجة الاسلام ابو حامد محمد بن محمد بن ابن محمد الغزالی (در گذشته در ۵۵۰ هجری) رساله‌ای دارد به زبان عربی به نام رساله الطیبر که خلاصه آن این است :

اصناف مرغان باختلاف انواع و طبایعشان گرد آمده گفتند

- ۵ - مجموعه رسائل فلسفی : رساله الطیبر للرئيس ابن سینا وللشيخ الامام محمد الغزالی ، غنی بنشرهما الابولیس معلوف شیخو . بیروت ۱۹۱۱ م .
- ۶ - عقیف عسیران : نامه‌های عین القضاة همدانی ، تهران ۱۹۶۹ م ۱ ج ص ۲۰۰ .
- ۷ - رساله القدس و غلطات السالکین ص ۲۹ طبع تهران .
- ۸ - حکیم الهی فریدی : شرح قصیده عینییه ابن سینا ، طبع تهران .
- ۹ - مجموعه الرسائل باهتمام الشيخ محی‌الدین صبری الکردی الکائیمشکانی ، طبع مصر ۱۳۲۸ .
- ۱۰ - دکتر سید حسین نصر : مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق .
- ۱۱ - خواجه احمد غزالی : داستان مرغان ، باهتمام دکتر پورجوادی - تهران ۱۳۹۶ قمری .

مذکور می‌توان از رساله الطیر بیهقی ابوالحسن علی بن زید معروف به ابن فندق (در گذشته ۵۶۵ هجری) ، و لسان الطیر امیر علی شیر نوایی متخلص به فانی (در گذشته ۹۰۶ هجری) ، به زبان ترکی جغتائی نام برد .^{۱۲}
منطق الطیر عطار :

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری (در گذشته در ۶۱۷ هجری) که از عرفای قدر اول ایران در قرن هفتم است کتابی به نام منطق الطیر یا زبان مرغان دارد که از میان مثنویهای عرفانی او دل انگیزتر و از همه شیوانتر است و می‌توان آن را تاج مثنویهای عطار دانست . این مثنوی منظومه‌ای است رمزی مشتمل بر ۴۴۵۸ بیت به بحر رمل مسدس مقصور محذوف . موضوع آن گفتگوی مرغان از یک پرنده داستانی به نام سیمرغ است . مراد از پرنده‌گان در این راه سالکان راه حق و مراد از سیمرغ وجود حق تعالی است .

اصطلاح منطق الطیر یا زبان مرغان که در قصه سلیمان در قرآن کریم آمده و اشاره به آن است که وی السنه همه حیوانات و مرغان را میدانست عنوان کتاب عطار در بیان این داستان شده است . عطار در تسمیه منطق الطیر بی‌گمان منظورش زبان و استعداد و ظهور مرتبه و مقام هر یک از مرغان و روندگان طریق حقیقت است ، چنانکه در آن کتاب گفته است :

من زبان نطق مرغان سر بسر
با تو گفتم فهم کن ای بی خبر
در میان عاشقان مرغان درند
کر قفس پیش از اجل در میبرند
جمله را شرح و بیانی دیگر است
زانکه مرغان را زبانی دیگر است
پیش سیمرغ آنکسی اکسیر ساخت
کو زبان جمله مرغان شناخت

داستان سفر مرغان در طلب سیمرغ :

شیخ عطار در این داستان چگونگی سفر پر رنج عارف سالک را در شاهراه وصول به حق شرح می‌دهد و می‌گوید:
پرنده‌گان انجمن کردند تا پادشاهی برای خود برگزینند
اما همدرد فرزانه گفت که ایشان را خود سلطانی باشد و آن
سیمرغ است و طالبان او وجویندگان آن پادشاه باید در راه
طلب مقصود جد و جهد نمایند و بر مشکلات بسیار فایز آیند.
سالکان این طریق بایستی از هفت وادی یعنی هفت‌دره
پرخطر بگذرند تا به مطلوب برسند.

پرنده‌گان که طالب دیدار سیمرغ بودند با وجود همه مشکلات راه و طریق سفر اختیار کردند و برای وصول به سر منزل سیمرغ که در قاف حقیقت مسکن داشت همدرد را که ساله‌دارک محضر سلیمان جان را کرده بود به راهنمایی برگزیدند . اما چون همدرد باز به شرح دشواریها و سختیهای راه پرداخت بیشتر

پرنده‌گان هر یک به عذر و بهانه‌ای ترك سفر کردند . وادیهای را که می‌بایستی از آن بگذرند در این چندبیت خلاصه شده است:

هست وادی طلب آغاز کنار
وادی عشق است از آن پس بی‌کنار
بر سیم وادی است آن از معرفت
هست چهارم وادی استغنا صفت
هست پنجم وادی توحید پاک
پس ششم وادی حیرت صعبناک
همچنین وادی فقر است و فنا
بعد از آن راه و روش نبود ترا
مرحله اول وادی طلب است که سالک باید از اسباب دنیوی دست بشوید .

مرحله دوم وادی عشق باشد که در آن سالک چنان به آتش عشق ایزدی فروخته می‌گردد که گویی وجود خود را یکباره فراموش می‌کند.

مرحله سوم وادی معرفت است که وادی بی‌پا و سر است ، یعنی بی‌آغاز و بی‌انجام است .

سیر هر کس تا کمال او بود
قرب هر کس حسب حال او بود
کی تواند شد در این راه جلیل
عنکبوتی مبتلا هم سیر پیل
لاجرم چون مختلف افتاد سیر
هم روش هر گر نگرند هیچ طیر
معرفت اینجا تفاوت یافته است
آن یکی محراب و آن بت یافته است

مرحله چهارم وادی استغناست و آن مکانی است که سالک خود را از قید همه علائق دنیوی آزاد می‌کند .

مرحله پنجم وادی توحید است و در آن منزل سالک درمی‌یابد که خداوند یکتا بر همه اسرار واقف است و به سر وحدت پی می‌برد و دویی از در معشوق برمیخیزد و به وحدت و یکتایی می‌گراید .

مرحله ششم وادی حیرت است که در آن سالک یکباره از خود بیخود و بیخبر می‌شود .

مرحله هفتم فقر است و فنا که وصفش به زبان نیاید . سرانجام سالک در آن مفهوم بیارامد و فراغت گریند.

دسته‌های بسیاری از مرغان که طالب سیمرغ حقیقت بودند جان و تن سوخته و کوفته از طی طریق باز آمده‌اند یا اینکه به-

۱۲ - سه رساله از چهار رساله‌ای که آقای سید محمد باقر سبزواری در سال ۱۳۴۰ شمسی بنفقه دانشگاه تهران منتشر کرده است ، و نیز مربوط به داستان مرغان و شرح رساله الطیر ابن سینا می‌باشد .

هلاکت رسیدند و از آن همه فقط سی مرغ جان به سلامت بردند
و به کعبه مقصود رسیدند و به قصر پادشاه درآمدند و رخصت
حضور به درگاه وی یافتند .

پس از آنکه پاک و منزّه شدند خورشید سرمدی برایشان
بنافت و در برابر آئینه حق نما قرار گرفتند بیش از عکس سی مرغ
در آن نیافتند و دریافتند که به حقیقت سیمرغ با ایشان یکی
است و در میان او و ایشان جدایی نیست . آنگاه سیمرغ به ایشان
خطاب کرده بفرمود :

بی زبان آمد از آن حضرت خطاب
کاینه است این حضرت چون آفتاب
هر که آید خویشتن بیند در او
تن و جان هم جان و تن بیند در او
چون شما سیمرغ اینجا آمدید
سی در این آئینه پیدا آمدید
گر چهل پنجاه مرغ آیند باز
پردهای از خویش بکشایند باز
گرچه بسیاری بسر گردیده‌اید
خویش می‌بینید و خود را دیده‌اید

این همه وادی که واپس کرده‌اید
وین همه مردی که هر کس کرده‌اید
محو ما گردید در صد عز و تاز
تا بما در خویشتن یابید باز^{۱۳}

نتیجه و مفهوم عرفانی داستان :

رساله الطیرها بیشک تأثیر فراوانی در نفس شیخ عطار
داشته است و او از آنها درس روغن منقح الطیر خود الهام گرفته
است . اما الحق عطار گوی سبقت از پیشینیان خود ربوده‌و این
قصه را که ابن سینا و غزالی و سهروردی کوتاه و خشک و فلسفی
بیان کرده‌اند با تفصیل و به طریقی بدیع و شیرین و دلنشین ادا
کرده است که خواننده صاحب‌دل کمتر از خواندن آن سیر
می‌شود . شاهکار عطار در بیان این داستان گذاشتن کلمه سیمرغ
به جای عنقا و بازی کردن با آن کلمه از نظر فن بدیع و جناس
آوردن سیمرغ با سی مرغ که تنها راز هنر وی و دقت وی در
این تجنیس است تا صدها مرغ طالب سیمرغ را در سفر پر مصائب
خود به سی مرغ رسانیده و آنان را در برابر آئینه حقیقت بین
وحدت وجود ، محو در جمال خویش کند.

۱۳ - دکتر محمد جواد مشکور : منطق الطیر ، مقدمه ص ۲۸ - ۳۱ .

